جلسه 490

چهارشنبه 12/03/89

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در شبهه مصداقیه مخصص منفصل بود.

صاحب کفایه ره تفصیل دادند بین مخصص لفظی منفصل، فرمودند تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص لفظی منفصل جائز نیست. اما در مخصص لبی منفصل تمسک به عام اشکال ندارد.

این مطلب به مرحوم شیخ هم نسبت داده شده است. مرحوح نائینی هم این مطلب را تأیید کرده است.

بیان ذلک: صاحب الکفایة فرموده است: اگر مخصص لبی واضح باشد که به مثابه قرینه متصله است، که مانع از انعقاد ظهور می شود. اما اگر مخصص لبی ما امر بدیهی نیست، امر نظری است، این به مثابه قرینه متصله نیست که مانع از انعقاد ظهور بشود. لذا ظهور منعقد می شود و ما در مورد شبهه مصداقیه مخصص لبی منفصل به عام رجوع می کنیم. مثلا مولا گفته است اکرم جیرانی، ما از خارج می دانیم که مولا امر به اکرام عدو خودش نمی کند. این می شود مخصص لبی منفصل، اما مانع نمی شود که ما در مشکوک العداوة به عام تمسک بکنیم. عقلاء می گویند این همسایه می دانی عدو مولا است اکرامش نکن، اما رفیقش یعنی همسایه دیگر مولا مشکوک است که عدو مولا است یا نه، اکرم جیرانی عمومش شامل او می شود. چرا او را اکرام نکردی؟ این فرمایش مرحوم آخوند است.

مثال شرعی اش هم اللهم العن بنی امیة قاطبة است، که ما مخصص لبی منفصل داریم که لعن مؤمن جائز نیست. اما ما تمسک می کنیم به این عام، هر فردی از بنی امیه که مشکوک الایمان است لعنش می کنیم بلکه اثبات هم می کنیم که مؤمن نیست. مگر فردی که از خارج بدانیم که مؤمن است مثل هاشم مرقال، که او خارج می شود از این عموم.

 اقول: این فرمایش صاحب کفایه ناتمام است. چرا؟ برای اینکه یکوقت عام به نحو قضیه حقیقیه است، مولا گفته اکرم کل عالم. مخصص لبی منفصل دارد که خدا امر به اکرام عالم ناصبی نمی کند. یا خداوند هیچگاه امر به اکرام عدو آل محمد نخواهد کرد. این مخصص لبی منفصل است.

ولی اکرم کل عالم قضیه حقیقیه است. شأن مولا نیست که بیاید متصدی تطبیق بشود و تمام الغرض را بخواهد بر مصادیق خارجیه تطبیق کند که هل زید ناصبی أم لا، هل عمرو ناصبی أم لا. شأن مولا نیست. چون افراد این اکرم کل عالم غیر محصوره هستند عرفا. در اینجا مخصص لبی کشف می کند که عنوان ناصبی خارج شده است. اکرم کل عالم لیس بناصبی. جعل را ما فهمیدیم، ظهور هم که ندارد که این جعل تطبیق شده است بر مصادیق خارجیه. ولذا می شود شبهه مصداقیه مخصص منفصل نمی توانیم به عام رجوع کنیم.

اما یکوقت عام قضیه خارجیه است، وشأن مولا این است که متصدی تطبیق تمام الغرض بر مصادیق خارجیه بشود. مثل مثال اکرم جیرانی. شأن مولا است که همسایه ها را شناسائی بکند، خب اگر ناصبی در بین اینها باشد خودش تشخیص می دهد. از ظاهر اکرم جیرانی که مولای ما چون امر به اکرام ناصبی نمی کند و به نحو عام گفته اکرم جیرانی، کشف می کنیم که خوش تشخیص داد که در همسایه ها همسایه ناصبی وجود ندارد. لذا به نحو عام گفت، یا به نحو مطلق گفت (فرق نمی کند، اکرم جیرانی اتفاقا مطلق است ولو دلالت می کند بر افراد، اما جمع مضاف که از ادات عموم نیست ولو دلالت بکند بر حکم افراد. مطلق است ولی مشکلی ندارد) از آن فهمیده می شود که مولا متصدی تطبیق بر مصادیق خارجی است.

اگر ما از خارج فهمیدیم که زید که جار مولا است ناصبی است، علم به تخصیص او پیدا می کنیم، اما به چه عنوان تخصیص خورده است؟ آیا به عنوان زید، یعنی ناصبی بودن حیثیت تعلیلیه است برای تخصیص، یا به عنوان عام لا تکرم الناصبی من جیرانی؟ نمی دانیم. قدر متیقن این است که زید تخصیص خورده است. ولذا نسبت به عمرو که مشکوک است که ناصبی است یا نه، شک ما می شود شک در تخصیص زائد، اصالة العموم جاری می شود.

برخلاف اینکه مولا خودش به ما بگوید لا تکرم الناصبی من جیرانی. آنجا تخصیص رفته است روی عنوان ناصبی من الجیران، عمرو مشکوک الناصبی تخصیصش تخصیص زائد نمی شود. اگر ناصبی است همان تخصیص واحد که لا تکرم الناصبی من جیرانی او را هم خارج کرده است اگر عنوان خاص عنوان عام باشد.

اما اگر مخصص لبی است عنوان ندارد، زید معلوم الناصبی قطعا خارج است، اما عمرو مشکوک الناصبی می شود شک در تخصیص زائد. ما به اصالة العموم تمسک می کنیم.

و در حقیقت معنای این حرف ما این است که دیگر شبهه مصداقیه مخصص لبی نیست. شک در تخصیص زائد هست.

بله، اگر عمرو هم ناصبی باشد او هم تخصیص خورده است، این معنایش این است که ملاک تخصیص را می دانیم، نه اینکه عنوان مخصَّص را می دانیم. ملاک تخصیص را می دانیم که ناصبی بودن است، اما ظاهر اکرم جیرانی این است که مولا خودش متصدی تطبیق شده است کشف کرده است که در جیران ناصبی نیست الا ما خرج بالدلیل.

ولذا اگر عام قضیه خارجیه باشد و مخصص لفظی نداشته باشد، قدر متیقن این است که این فرد که معلوم است که ناصبی است خارج شده است. فرد آخر که مشکوک است می شود شک در تخصیص زائد. برخلاف اینکه در خطاب لفظی بگوید لاتکرم الناصبی من جیرانی، او می شود شبهه مصداقیه مخصص منفصل. یا حتی اگر بگوید لاتکرم زیدا لأنه ناصبی، خب حضرت امام استظهار کرده اند که اینجا هم عرفا تخصیص رفته است روی عنوان الناصبی. مثل همان لاتکرم الناصبی من جیرانی می شود. البته ما به نظرمان می آید که بیش از حیثیت تعلیلیه استفاده نمی شود که لاتکرم زیدا لانه ناصبی اگر ما شک کردیم که عمرو ناصبی است یا نه و اکرام نکردیم مولا احتجاج می کند، می گوید من گفتم اکرم جیرانی، چرا عمرو را اکرام نکردی؟ بگوئیم مولا ما احتمال دادیم که ناصبی باشد شما هم گفتی لا تکرم زیدا لأنه ناصبیٌّ، والعلة تعمم. مولا می گوید من حیثیت تعلیلیه گفتم اما عنوان ناصبی را که خارج نکردم. زید را خارج کردم، علت تخصیصش را هم گفتم، اما این باعث نمی شود که ظهور اکرم جیرانی در اینکه من مولا متصدی تطبیق هستم از بین برود. نه، هنوز ظهور اکرم جیرانی در این است که مولا متصدی تطبیق تمام الغرض و الملاک است بر مصادیق.

پس به نظر ما فرق می کند که مخصص لفظی منفصل بگوید لاتکرم زیدا لأنه ناصبی، یا بگوید لا تکرم الناصبی من جیرانی. این دومی حیثیت تقییدیه است. آنوقت عمرو مشکوک الناصبی می شود شبهه مصداقیه لا تکرم الناصبی من جیرانی. اما اگر مخصص لبی باشد یا لفظی ای باشد که گفته لا تکرم زید لأنه ناصبی، نه، زید یقینا خارج شده است، اما اینکه عمرو هم خارج شده است یا نه، شک در تخصیص زائد داریم، و مرجع عموم اکرم جیرانی است.

سؤال وجواب: ظهور لا تکرم الناصبی من جیرانی اقوی است از ظهور اکرم جیرانی. چون ظهور خاص می گوید که مولا با لا تکرم الناصبی من جیرانی تطبیق را از دوش خودش برداشت و مسئولیت تکلیف را به دوش مکلف گذاشت. پس قضیة خارجیة، ولی ظهورش در این است که مولا متصدی تطبیق است. ولی قرینه پیدا کردیم که این ظهور مطابق با واقع نیست و مولا مسئولیت تطبیق را طبق خطاب خاص به عهده مکلف گذاشت.

و من هنا تبین اگر خطاب دوم ما اخص مطلق نبود، خطاب دوم ما این بود که لا تکرم الناصبی بطور عام، نگفت لاتکرم الناصبی من جیرانی که اخص مطلق است، اینجا اگر بگوید لا تکرم الناصبی، نه، ظهور اکرم جیرانی در تصدی مولا للتطبیق محفوظ است و ما به اکرم جیرانی تمسک می کنیم در فرد مشکوک الناصبی.

ولذا آن حرفی که دیروز از آقای صدر نقل کردیم که می گفت کل ماء مطهر شک می کنیم آیا ماء الاستنجاء طاهر است یا طاهر نیست، آقای صدر می گفت به کل ماء مطهر تمسک می کنیم می گوئیم ماء الاستنجاء هم طاهر مطهر. اینجور گفت. ولو مخصص منفصل لفظی داریم که الماء النجس لا یطهر.

ما به ایشان اشکال کردیم گفتیم جناب آقای صدر! وقتی خود شارع می گوید الماء النجس لا یطهر، مسئولیت تطبیق را از دوش خودش برداشت. درست است که کل ماء مطهر ظاهرش این است که خود مولا متصدی تطبیق در شبهات حکمیه است، که هر مائی به نحو شبهه حکمیه شک کردیم طاهر أم لا من می گوید طاهر ومطهر. ما این را قبول داریم. اما ظهور الماء النجس لیس بمطهر اقوی است در اینکه مولا تصدی تطبیق را دیگر از دوش خودش برداشت، واگذار کرد به خود مکف که تشخیص بدهد ولو با خطابات شرعیه دیگر که آیا آب استنجاء طاهر است أم لا.

عرض ما این است که اگر خطاب دوم این بود که النجس لا یطهر، نه الماء النجس لا یطهر، آنجا بعید نیست حرف آقای صدر درست باشد. چون النجس لا یطهر با کل ماء یطهر نسبتش عموم و خصوص مطلق نیست. النجس لا یطهر ظهور ندارد در اینکه مولا که در کل ماء مطهر متصدی تطبیق بود، تطبیقش را واگذار کرده است به مکلف.

پس فرق است بین اینکه خطاب دوم ما اخص مطلق باشد یا عام باشد.

این محصل عرض ما.

سؤال وجواب: نخیر، اکرم جیرانی با لاتکرم الناصبی که ظهور ندارد که در خصوص جیران هست هیچ تعارض ندارد. برای اینکه لاتکرم الناصبی که نمی گوید در بین همسایه ها ناصبی هست. اما اکرم جیرانی متصدی تطبیق است، می گوید من گشتم در همسایه ها ناصبی پیدا نکردم. ظهور اکرم جیرانی چون قضیه خارجیه است این است که متصدی تطبیق است. لا تکرم الناصبی منافات ندارد با این ظهور. لا تکرم الناصبی یک خطاب عام دیگری است به جای خودش محفوظ، تنافی ندارد با اکرم جیرانی.

این که ما گفتیم که اگر مخصص لبی در قضیه خارجیه بود می شود به عام مثل اکرم جیرانی تمسک کرد فرق نمی کند لبی متصل باشد یا لبی منفصل. جناب صاحب کفایه! چه فرق می کند لبی متصل و منفصل؟. اگر قرینه واضحه هم داریم که مولا امر به اکرام ناصبی نمی کند، ولکن ظهور اکرم جیرانی را از بین نمی برد در تصدی تطبیق. مولا گفته الکذب حرام، قرینه واضحه داریم که مولا فعل مصلحت دار را حرام نمی کند. (قرینه واضحه داریم دیگر. خدا که حکمش عبث نیست. قرینه واضحه داریم وقتی مولا می گوید الکذب حرام کذب مصلحت دار را نه کذب منفعت دار را، کذبی که مصلحت واقعیه دارد را حرام نمی کند، چون احکام تابع مصالح و مفاسد هستند). ولکن منشأ نمی شود که ظهور الکذب حرام در اینکه مولا خودش تشخیص داده که هیچ کذبی مصلحت ندارد ولذا گفته هر کذبی حرام است خراب بشود. نه، این ظهور را خراب نمی کند. اکرم جیرانی هم همینجور است. بله قرینه متصله واضحه داریم که مولا امر به اکرام ناصبی نمی کند، ولی ظهور اکرم جیرانی در تصدی تطبیق که مختل نمی شود. ظهورش این است که من خودم گشتم همسایه ناصبی پیدا نکردم. این ظهور در تصدی در تطبیق به صرف اینکه قرینه واضحه متصله است که مولا امر به اکرام ناصبی نمی کند که ظهور در تصدی در تطبیق را از بین نمی برد. هیچ عنوان نمی دهد به عام.

سؤال وجواب: ظهور اکرم جیرانی این است که خود مولا متصدی تطبیق شده است. ...یعنی دیگر ظهور در تصدی در تطبیق ندارد؟ اگر این است حق با شماست، ولکن وجدانا اکرم جیرانی ظهور در تصدی تطبیق دارد که خود مولا متکفل تطبیق شده است، که خود مولا تشخیص داده که تمام الغرض در مصادیق همسایه هست و هیچکدام ناصبی نیستند گفته اکرم جیرانی. مثل کل کذب حرام، خب آن هم قرینه واضحه متصله است که مولا حرام نمی کند فعل ذی مصلحت را، ولی با کل کذب حرام خودش متصدی تطبیق است که ما کذب ذی مصلحت نداریم الا ما خرج بالدلیل. ... ظاهر کل کذب حرام این است که من باید بگویم کدام کذب مصلحت دارد و کدام کذب مصلحت ندارد. نه اینکه شما خودتان تشخیص بدهید. ومن می گویم هیچ کذبی مصلحت ندارد، کل کذب حرام. ...ارتکاز متصل کبری را می گوید، می گوید نمی شود خدا حرام کند فعل ذی مصلحت را، اما ظهور کل کذب حرام این است که خود مولا تشخیص داده است که هیچ کذبی مصلحت دار نیست ولذا همه کذبها را حرام کرده است مگر به مقداری که می دانی تخصیص خورده است. لذا ممکن است در موارد شک مولا بخواهد به خود همین اکرم جیرانی یا کل کذب حرام تمسک کند. ...اتفاقا مولا ممکن است بگوید چون من دیدم می دانی زید ناصبی است، لذا نگفتم اکرم جیرانی الا زیدا، اعتماد کردم بر فهم خود شما. اما در غیر زید خودم متصدی تطبیق شدم که همه همسایه ها غیر از زید واجب الاکرام هستند چون ناصبی نیستند.

یک نکته دیگر هم عرض کنم: ملاک در قضیه خارجیه که ما می گوئیم مخصص لبی مانع نمی شود که در شبهه مصداقیه به این عام رجوع کنیم ملاک این است که افراد این عام محصوره باشند که ظاهر عرفی این است که مولا متصدی تطبیق است. در الکذب حرام هم اصناف کذب و انواع کذب قابل احصاء است. کذب مع الاهل، کذب مع الصدیق، کذب مع المشتری، این انواع قابل احصاء است. عناوین کلیه کذب قابل احصاء است.

از این نکته ای که عرض کردیم که چرا در قضیه خارجیه در شبهه مصداقیه مخصص لبی می شود به عام رجوع کرد.

معلوم شد که اللهم العن بنی امیة قاطبة در حکم قضیه خارجیه نیست. چرا؟ برای اینکه این جمله ظهور ندارد در اینکه در زمان امام صادق علیه السلام به لحاظ عرفی (نه به لحاظ اینکه امام علم غیب به ما کان و مایکون دارد بإذنه تعالی) تمام افراد بنی امیه را احصاء کرده دیده هیچکدام از اینها مؤمن نیستند. این خلاف ظاهر است. ولذا ظاهر اللهم العن بنی امیة قاطبة قید لبی دارد که الا المؤمنین منهم. نمی خواهد خبر بدهد که ما می شناسیم که در نسل بنی امیه مؤمن نیست. این خلاف ظاهر است، چون قابل احصاء عرفی نیستند. چه می دانیم، بالاخره در این جهان وقتی نسل بنی امیه گسترش پیدا کرد چطور هاشم مرقال مؤمن موالی امیرالمؤمنین علیه السلام بود و مقتول فی سبیل الله بود در جنگ صفین، با اینکه جزء بنی امیه بود، (ظاهرا پسر برادر بنی امیه بود) ممکن است یک اموی دیگر هم همینجور باشد ما چه می دانیم. ولذا این در حکم قضیه حقیقیه است. قید دارد، اللهم العن بنی امیة قاطبة الا المؤمنین منهم.

اصلا من فکر می کنم بنی امیة در اینجا به عنوان یک حزبی مطرح هستند نه به عنوان یک نژاد به عنوان شجره خبیثه بنی امیه. اگر به امام می گفتند هاشم مرقال چی؟ بعید نبود امام بفرماید هو منا اهل البیت.

گاهی هم قضیه حقیقیه است، ولی در نکته، نکته قضیه خارجیه را دارد. مثل اوفوا بالعقود. این اوفوا بالعقود قضیةٌ حقیقیة. و ما از خارج می دانیم که مولا امر به وفاء نسبت به عقد فاسد نمی کند.

خب سؤال: اوفوا بالعقود، می شود مولا بگوید یجب الوفاء بالعقد الفاسد؟ نه، امکان ندارد. ولذا برخی از بزرگان فرموده اند: اوفوا بالعقود چون اطلاقش غیر معقول است که اوفوا بالعقود صحیحة کانت أو فاسدة، اهمالش هم که غیر معقول است، پس باید مقید باشد که اوفوا بالعقود الصحیحة، ولذا فرموده اند در موارد شک در صحت عقد نمی شود به این عام تمسک کرد. این مطلب را حاج آقای وحید در بحثشان فرموده اند.

به نظر ما این درست نیست. چرا؟ برای اینکه همین نکته قضیه خارجیه در اوفوا بالعقود هم هست. شأن مولا است که تشخیص بدهد که در شبهات حکمیه کدام عقد فاسد است شرعا و کدام عقد فاسد نیست. یکوقت شبهه موضوعیه است، نمی دانیم این آقا صبی است یا بالغ است، رشید است یا غیر رشید است. خب بله اینها شبهه موضوعیه است شأن مولا نیست. اما در شبهات حکیمه عقد صحیح وفاسد شأن مولا است که خودش متصدی تطبیق بشود. و قابل إحصاء هم هست، قابل این است که مولا خودش بررسی کند بگوید ما عقد فاسد پیدا نکردیم در میان انواع کلی عقود، ولذا گفتیم اوفوا بالعقود.

بله اگر از خارج فهمیدیم مثلا عقد قمار فاسد است، می فهمیم عقد قمار تخصیص خورده است. اما عقد تأمین یعنی عقد بیمه نمی دانیم صحیح است یا فاسد می شود شک در تخصیص زائد. درست است که قضیه حقیقیه است اما نکته قضیه خارجیه چی بود؟ شأن مولا این است که خودش بیان کند کدام عقد بطور کلی و در شبهات حکمیه صحیح است و کدام عقد فاسد است. خب متصدی تطبیق شد گفت هر عقدی واجب الوفاء است. هر مقدار فهمیدیم فلان عقد فاسد است از این عموم خارج می شد. چون به عنوان عقد فاسد که معلوم نیست خارج شده است. اگر دلیل منفصل می گفت لا تف بالعقد الفاسد، اشکال وارد بود، ولی این را که نگفته است. فقط گفته لا تف بعقد القمار. اما نگفته لا تف بعقد التأمین. انواع کلی عقود یک چیزی است که بالاخره شأن شارع است که بگوید صحیح است یا فاسد است، شأن من که نیست که بیان کنم که صحیح أو فاسد.

فرق فرمایش مرحوم آقای صدر با عرض ما این است که: آقای صدر می فرمود حتی اگر مخصص لفظی منفصل بیاید بگوید لا تف بالعقد الفاسد، باز ما به اوفوا بالعقود تمسک می کنیم در شبهه مصداقیه عقد فاسد. ما این را قبول نداشتیم، ما می گفتیم وقتی مولا می گوید لا تف بالعقد الفاسد جناب آقای صدر! دیگر تصدی تطبیق را از خطاب اوفوا بالعقود برداشت به دوش مکلفین گذاشت. اما اگر مخصص لفظی منفصل نبود، مخصص لبی بود، قدر متیقن این است که عقد قمار خارج شده، اما عقد تأمین هم خارج شده؟ نه، شک داریم. می شود شک در تخصیص زائد.

و حاصل الکلام در شبهه مصداقیه مخصص منفصل چه لبی و چه لفظی نمی شود به عام تمسک کرد.

ما یک موردی پیدا کردیم که او حقیقتا شبهه مصداقیه مخصص نیست. عام قضیه خارجیه یا شبه قضیه خارجیه باشد مثل اوفوا بالعقود یا کل کذب حرام نسبت به انواع کلی کذب که شک داریم مصلحت دارد یا ندارد، عام در حکم قضیه خارجیه باشد و مخصص ما مخصص لبی باشد، که نمی دانیم عنوان کلی را خارج کرده یا فرد را خارج کرده است. خب شاید فرد را خارج کرده است. آنوقت فرد معلوم یقینا خارج شده است، فرد مشکوک شک در تخصیص زائد می شود به عام رجوع می کنیم.

هذا تمام الکلام فی هذه المسألة.

یقع الکلام در اینکه حالا که در شبهه مصداقیه مخصص نمی شود به عام رجوع کرد آیا می شود استصحاب جاری کرد استصحاب عدم کون هذا فاسقا؟ روشن است که این می شود. اما گاهی این استصحاب می شود استصحاب عدم ازلی، اکرم کل عالم، لاتکرم العالم الاموی، استصحاب بکنیم که این عالم زمانی که نبود اموی نبود الان هم انشاء الله اموی نیست. می شود استصحاب عدم ازلی.

ببینیم این استصحاب جاری است یا جاری نیست و الحمد لله رب العالمین.